



۲۰۱۵/۰۶/۰۶



عبدالله نجات

## نیم قاره هند و تشکیل دو کشور هند و پاکستان ادامه «قبایل در مسیر بازی بزرگ»

بررسی پیشینه و چگونگی از شناخت دقیق مناسبات هند و پاکستان و نقاط اختلاف میان این دو کشور مسایل زیادی را در بر میگیرد. در مبارزه طلبی های مردمان هندوستان در حصول دستیابی به خود آگاهی، علاوه از منش "تفرقه بینداز و حکومت کن" برتانیای عنصر دین پناهی سیاسی و تبارز هویت اجتماعی فرهنگی جامعه هند را به سوی تبارباوری مخوفی کشاند. با آن که حافظه از تاریخ مشترکاتی عمیق و گسترده وجود داشت این مشترکات در دم خروج هر قدر فاصله در فضای سیاسی- ایدئولوژیک به سوی آزادی هند یقینی تر و نزدیکتر میگردد کیش باوری عصبیتهای و کور بر پیشینه همزیستی غلبه میکرد و تفکر آزادیبخش در بازتاب "خودی" بیشتر تجلی می یافت.

تقسیم بر مبنای دینی و دامن زدن به اختلافات بر این زمینه قویترین انگیزه برای خشونت و خصومت وجدایی جامعه به انقطاب هویت گردید. پیش از حاکمیت هند بریتانوی بر نیم قاره هند زمام حاکمیت در نیم قاره هند عمدتاً بدست مسلمانان بود. از هجوم نخسین مسلمانان بسوی هند با ترویج دین اسلام نفوذ سیاسی مسلمانان بر این شبه قاره شکل گرفت و نفوذ دینی مسلمانان با همت پیشگامان مذهبی و روح آزادیخواه دین اسلام در فضای پرتسامح جنوب شرق آسیا جایگاه محکم و وسیعی یافت. نظام طبقاتی و تضادهای اجتماعی مسلط در نیم قاره فرصت خوبی بود برای تسلط سیاسی مسلمانان بر این نیم قاره.

این تسلط قرن ها تا دوام یافت. ظرفیت عظیم فرهنگی هند نیز تاثیر درخوری بر امور زندگی و کلتوری مسلمانان بجا گذاشت و مشترکات زیادی در گستره زندگی اجتماعی و فرهنگی مردمان قاره هند فراهم شد. بریتانیا با حضور به این سرزمین بنابه تفوق و توانمندی در تمامی عرصه ها علمی تکنولوژیک با ترویج بازرگانی و اداره جدید به تدریج در امور سلطه بر هند پیشی گرفتند، آخرین پسمانده های حکومت مغلی هند پایان بخشید و بقایای ملوک الطایفی باقی مانده از دوره مغل را تابع اراده حکومت هند بریتانوی گردانید. برای حکمرانی و بهره کشی از این سرزمین به عمران ساختارها و زیر ساختهای لازم دست زد که به مرور زمان باشندگان نیم قاره هند با مراودات جدید آشنا همکاران بومی در این پروسه جذب گردیدند. حکمرانی سه قرنه بریتانیا بر شبه قاره هند سبب گردید تا در تعاملات درازمدت بریتانیا و باشندگان هند نسل مدرنیست تازه اندیش سیاسی در مبارزات آزادیبخش نیم قاره ظهور نماید. در تفکر نسل نوین و پیشگام آزادی هند نقش دانش روشنگرانه اروپا بارز و آشکار بود. با اینکه در مبارزات خویش متجددانه عمل کردند ولی محمل های بومی مبارزه را نیز نکو به کار بستند. در مسیر مبارزات آزادی هند اختلافات اجتماعی- فرهنگی با بار ایدئولوژیک فاصله جدایی مسلمانان و غیر مسلمانان را عمیق گردانید. بر موازات مبنای دینی هنگامه استقلال مسیر انشقاق وجدایی پیدا کرد مبنای جدایی جامعه هندوستان به استقلال دو کشور در دستور کار سیاست ها قرار گرفت.

عصبیت های دینی ملازمه سیاستها شد. داعیه خلافت از بسیار قبل درکوی و برزن مسلمانان هندوستان زمزمه میگردد. پان اسلامیزم از اندلس تا اقصای خاور آسیا با ناسیونالیسم هم رکاب بود. شایبیات مذهبی در آغاز مبارزات مشترک آزادیخواهی هند متبازر نبودند. اما پان اسلامیزم از مطابقت با الزامات ناسیونالیزم و بنیان های تجدد بازماند و با مرور زمان فاصله های بر مبنای هویتی بیشتر و پر انگیزه تر شد و فضای مساعد برای هویت های بر مبنای جداگانه متبازر تر گردید. کیش محوری و اختلافات مذهب تباری جامعه هند اکثریت هندو باوران را در برابر مسلمانان قرار داد. این وارونگی مبتنی بر ارزشها جامعه هند و خواست مسلمانان هندوستان در متن استقلال خواهی هندوستان را درگیر بحران گردانید. بافت و ساختار نامتجانس جامعه هندوستان کثرت گرا و دموکراتیک داشت.

این کثرت آرمانشهری را که مسلمانان در ذهن می پروراند متحقق و برآورده نمی ساخت زیرا ترس تابعیت از غیر دین و بالادستی آن هم بر زمینه آموزه های مذهبی و هم بی باوری برخاسته از حافظه تاریخی و میلان به نصاب نظام جدید که حاوی نرم های جدید بود سبب نگرانی جامعه مسلمان هندوستان گردید. با آنکه نخبگان آزادی و استقلال هندوستان روشنفکران و تحصیلکرده های غرب بودند اما گسسته های اجتماعی و گرایشات متضاد سیاسی به فرجام منطقی ناسیونالیزم هویتبخش ره گشوند و هندوستان بر مبنای دینی تقسیم گردید. "زخم ناسور" کشمیر از همین زمینه لاعلاجی و قدسیت ملکیت و منافع ملی با بار ارزشی سر برافراشت.

د پانو شمیره: له 1 تر 11

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

گرچه بی باوری و بدباوری از دلایل و عوامل زیادی آب میخورد و تاریخ گواه است که در پس منظر تمامی جنایات و مظالم نقش منفی عناصر مفسد، استفاده جو و افسار طفیلی و تمامیت خوا و دستهای غرض نیروهای استعماری از همه بیشتر جلب توجه میکند اما از همان آغاز تقسیم برهمنی و انگیزه های آرمانی ارزشی بود که توطیه چینی و مانور و دسیسه در آندای دشمنی این دو کشور داخل گردید. کشمیر با طبیعت شگفتی آور و مملو از ذخایر غنی که اکثریت نفوس مسلمان است در بازی سیاسی در حیطه هند کشیده شد. اینکه دولت هند چرا و تا کدام اندازه در برابر تعیین سرنوشت این مردم مقصر و ملزم به مراعات انصاف و حقوق حقه آنها در کمال عدالت است یک روی قضیه است. آیا کشمیر با جوهر بنیادگرایی با "سپاه صحابه" و "جیش محمد" برای خیر و سلامت کشمیر و منافع هند قابل پذیرش است و آیا پاکستان عاقبت تمامیت خواهی بنیادگرایی را با این بازی مافیایی و بازار سیاه در حاشیه نظام فدرال که نمادگشادگی نظام سیاسی است برای آینده آنکشور سنجیده است؟ پاکستانی که با نام اسلام و بر اساس داعیه اخوت اسلامی ایجاد گردید از بدو تاسیس تا امروز چرا در برابری اقوام از تبعیض کار گرفته کشور را قربانی تفرقه قومی برتری جویی ها و آشوب های قومی و منافع کمپرادوران و قشرهای قدرت محور گردانیده است؟ آیا اسلامپناهی زمامداران پاکستان گاهی هم زندگی مشقتبار و حقوق انسانی این "قبایل آزاد" مسلمان را با اسیران مسلمان کشمیر در کفه ای از ترازوی عدالت قرار داده است؟

مشکل «منافع ملی» پاکستان با این "سنگرداران اسلام" و سپاهیان آزادی برای تامین انصاف و عدالت در چه است؟ چرا قبایل این "آزادی" را که بر زندگی شان حاکم است برگزیده اند؟ ماجراجویی و آشوبگری سیاسی - دولتی برای مهار کردن تضادها و تهدید های اجتماعی و سیاسی چر افساد آفرین است؟ پاکستان در هنگامه همین فساد بنگاله دیش را از دست داد و با قبایل تا این دم در سطح بربرها برخورد داشته و به بهانه اختلاف مرزی بر محاصره اقتصادی و روابط ترانزیتی افغانستان بر خلاف تمام موازین اسلامی و انسانی عمل می کند! آیا پاکستان با کشمیر و کشمیری ها همان سلوکی را در پی نخواهد گرفت که بنگالی ها طومار آنها برچیدند و اقوام دیگر این کشور هنوز با آن مواجهند؟ آیا کشمیر و پشتونخوا را با بنیاد گراها میتوان توانمند و سعادت مند گردانید؟ بنیاد گرایی نسخه ای که پاکستان برای آزادی کشمیر تجویز کرده است! سیاست بازیهای چرکین و آلوده آزادی ببار نمی آورد.

هم پالکان بین المللی پاکستان باید اشتباهاتش را در قبایل سیاست های ناپاک حلفات ماجراجوی پاکستان جبران کند. موقف امروزی ایالات متحده آمریکا و بویژه برتانی در برابر پاکستان پرسش آمیز و شک برانگیز بوده و هنوز شفاف و روشن نیست. علاوه از موضوع کشمیر و پیشینه اختلافات و کدورت های مذهبی، مسئله سرچشمه های کانال های پنجاب در هند نیز مورد اختلافات جدی ذات الیبنی بوده که درگیری بر سر این مسئله به کمک وام جهانی فیصله شد اما دشمنی مبتنی بر عصبیت حدود و اخلاق نمی شناسد و اگر ماجراجویی ها خاتمه نیابد حوادث تکرار ش فاجعه بارتر خواهد بود. دین پناهی سلاح دست به نقد مبارزه علیه هر اجنبی است ولی ایدئولوژیک سازی های مذهبی میداندار جنگ سنت و تجدد نیز است. پنجاب و سند و هم چنان بنگال از این درگیری تا دیر از این بلیه درمان نخواهد ماند. عوامل و انگیزه هایی میتواند این تهدیدها را به آنجا هم توسعه بخشد.

هنگامی که تقسیم دو کشور عملی شد در تقسیم ملکیت نیم قاره هند بیشترین امکانات بدسترس هندوستان قرار گرفت و سهمی اندکی برای پاکستان حواله شد. انتظار غیر از آن در شرایط پرخشونت و خصومت آفرین آنزمان که در آشتی ناپذیری های مذهبی طرفین را مباح الدم می شمرد و سبب قتل عام و مهاجرت ملیون ها انسان گردید گرچه تاسفبار و ملال آور اند دور از انتظار نبود. تقسیمات با نفوس هم متناسب نبود. چرا که ثلث نفوس مسلمانان در جغرافیای با اکثریت هندی پراکنده بودند. در روند بازیهای تند ایدئولوژیک-سیاسی امتناع هند از استرداد سهم پاکستان از دارایی های بانک مرکزی هند، تاجاییکه این کشور در آستانه ورشکستگی قرار گرفت، یکی از این نمونه هاست. وساطت هندویزم مهاتماگاندی سهم مزبور را به پاکستان پرداخت، اما اسلام پناهی زمامداران این کشور به حقوق مشروع همکیشان قبایلی توجه ندارد. از این می توان نتیجه گرفت که امر دینی برای رهبری پاکستان امر ثانوی و وسیله در خدمت سیاست است.

بریتانیا می توانست رای مردم را در همه جا در تقسیم عادلانه نیم قاره اساس و مرعی الاجرا قرار دهد. اما چنانکه ملاحظه شد. اعتنای به آن نکرد و انباری از اختلافات را بجا گذاشت. پاکستان از ابتداء شاکي بود و ترس و دلهره از همان آغاز به سیاست های آنکشور انگیزه میداد تا از هر نوع وسایل و ابزار به حمایت از آنکشور بپردازد. چنانچه به هر دري کوبید و در اوج نگرانی به تقویت ارتش و تجهیزات جنگی و سیاست امنیت محور گردید. کمک های نظامی از غرب دریافت کرد. بخش بزرگ از بجت را به ارتش و ابزار تسلیحاتی اختصاص داد. برای تامین توازن قوا به تولید سلاح هستوی دست می یابد.

اتمی گردیدن هند در سال ۱۹۷۵ که پاکستان آنرا خطر جدی برای کشورش دانست. پاکستان در تلاش دستیابی بالمثل بود. با تجاوز شوروی به افغانستان بخت به پاکستان روی کرد و برای تجهیز و اتمی کردن؛ پاکستان فرصت های خوبی بدست آورد چراکه بمثابة خط مقدم جبهه غرب به سنگر جلوگیری از نفوذ شوروی تبدیل گردید. در دوران جنگ افغانستان داعیه آزادی کشمیر با قوت بیشتر باز هم جان تازه گرفت و آمریکا که در رویای شکست شوروی غرق بود و در مقابل با کمونیسم شوروی بر بیداری و اتحاد عصبیت های مذهبی و همکاری بیدریغ با پاکستان تاکید داشت تا جایی پیش رفت که در برابر دولت های چین و هند از دایه لاما و سک های جدایی طلب خالستان پنجاب هندبه حمایت پرداخت. تروریسم در سطح بسیار گسترده در پناه حمایت غرب و کشور های متحد آن شکل گرفت و پاکستان با دریافت وجوه قوی و تدارک و دستیابی به فناوری آزمایش اتمی را اجرایی کرد.

در میدان داری همین مصاف اردوگاهی - دوران جنگ مقاومت افغانستان - آمریکا با اغماض و چشم پوشی آشکار تماشاگر اتمی شدن پاکستان بود جالب این است که این اکمالات اتمی شدن از کیسه مساعدت های غرب بویژه آمریکا صورت میگیرد. لیکن آمریکا و به اطاعت از آن غرب در برابر اتمی گردیدن پاکستان در برخورد با آن کشور به تاکتیک های واکنشی کوتاه مدت بسنده کرده و عملیه کمک را بعداً مجدداً از سر گرفته است. اما با این همه پاکستان در میدان های عملیاتی نتوانسته برنده بازی کشمیر گردد. با سقوط شوروی پاکستان امیدوار شد که به این مهم دست خواهد یافت و اما با تحولات افغانستان تغییرات در وضعیت های جیو پولیتیک در پی تحولات بعد از 11 سپتمبر، نگرانی پاکستان سربه جنون کشید.

پاکستان می کوشد با مطرح کردن موضوع کشمیر در سازمان ملل آنرا از صورت مسئله دوجانبه بدر آورده و دخالت مجامع بین المللی را، در این خصوص به هند بقبولاند. در حالیکه هند به این باور است که قطعنامه های سازمان ملل متحد در این باره معتبر نیست و پس از امضاء قرار داد سیملا دو کشور باید اختلافات را با مذاکرات دو جانبه حل نماید.

گویند سیاست؛ دوستی و دشمنی دایمی ندارد و مجریان سیاسی نیز ادعای بالاتر ندارند و زمانیکه اهداف (غالباً پیش فرض پوپولیستی منافع ملی) توجیه کننده ابزار باشند تغییر مواضع امر بدیهی است. سیاست های غرب دموکرات بویژه آمریکا پاکستان را صاحب سلاح ذروی ساخت و بنیادگرایی در همین بستر مغالزه و ملامت همکاری های استراتژیک رسیدن به "هدف" رشد و نمو یافت و جهانی شدن یکی از پیامدهایش آن بود که بازی های بزرگ با تروریسم و مواد مخدر همتراز جهانی گردند و زمانیکه بازی های کهنه پایان یافت بازی های نوین با توقعات و دوستان نوین در دستور کار سیاست ها قرار گرفت.

آمریکا در اوایل در برابر هندوستان زمینه و توجیهی برای خصومت نداشت بجز ناسازگاری با بریتانیا و همیاری مناسبات دوستانه با شوروی. این بستر بازی های قاره یی بود که خصومت های هند و پاکستان در نتیجه وساطت انگلیس و تمکین پاکستان در برابر خواسته های آمریکا و انگلیس مورد توجه قرار گرفت و در مواردی ویژه مناسبات آنها به تباین هم کشیده شد. با دگرگونی های بعد از سقوط اتحاد شوروی و تحولات بنیادی در بستر جیوپولیتیک، جیواکونومیک و جیواکونومیک آسیا همسویی استراتژیک هند و آمریکا در دستور کار قرار گرفت. با تحولات بعد از سپتمبر 2001 که عامل و منشاء بسیار مهم آن پاکستان است. پاکستان از سر ناگزیری بخاطر مبارزه با القاعده- طالب همکاری با آمریکا را پذیرفت- یک گام به پس ..... با آنکه هند در سیاستهای کلان و قاره یی آمریکا جایگاهی برتر دارد اما گرگاه تضادهای افغانستان و بستر وضع الجیش بازی جاری آمریکا را در بن بست قرار داده است. زیرا آمریکا در مبارزه علیه تروریسم و دسترسی به آسیای میانه برای ادای نقش استراتژیک هنوز به پاکستان نیاز دارد چه بسی که موجودیت بنیادگرایی برای تداوم بازی بعدی یک ناگزیری گردد.

راه عبور و مسیر حضور پایدار به آسیای مرکزی از مسیر پاکستان میگذرد. پاکستان این راه رفت و برگشت را با بنیادگرایی در دوسوی دیورند سد کرده است. آمریکا خواستار دفع ماجراجویان القاعده و شورشگران طالب به کمک پاکستان گردیده است و پاکستان بخاطر سیاستهای برتری جویانه با کشدار ساختن مبارزه با این نیروها که در تمام پاکستان لانه کرده اند و "علاقه غیر قبایل رابه پایگاهی تدارکاتی و عملیاتی تبدیل کرده اند امنیت منطقه را تهدید میکند. پاکستان به بهانه خشکانیدن ریشه ها و زمینه های تروریستها و همزمان بازسازی و توسعه در قبایل و تقویت نیروهای امنیتی آن کشور با سیاست بده و بستان با نام مبارزه با بنیادگرایی از آمریکا بهره کشی کرد. آمریکا هم سخاوتهای را پذیرفت که رقم این «خرچ» به میلیارد ها دلار میرسد. اما با این همه کمکه جنگ و دهشت تمام عیار علیه حاکمیت ملی افغانستان و نیروهای ائتلاف بین المللی با شدت دوام دارد.

به هر رو در گزارش استراتژی امنیت ملی آمریکا که در سپتامبر ۲۰۱۲ ارائه شد چنین آمده: "ایالات متحده عهده دار یک تحول کامل در روابط دوجانبه اش با هند شده و بر مبنای اعتقاد راسخ به اینکه مصالح آمریکا یک رابطه محکم با هند را ایجاد میکند امروزه با یک نگرش جدید به هند به عنوان یک قدرت جهانی رو به رشد که با هم منافع مشترک داریم، می نگریم. (26). درحقیقت بازی تروریسم و مواد مخدر دامی شد که آمریکا را در بند همکاری ناکارآمد با پاکستان نگهداشت .

پاکستان با تجربه در یافته که آمریکا و غرب نمیتوانند پاکستان را نادیده انگارد. آمریکا بازیگر یگانه و بی نیاز و فارغ البال هم نیست در میان انبوه از تضادها درگیر است این وضعیت پرچالش با هزینه فراوان و اما دستاوردهای نا پیدا آمریکایی ابر قدرت و مجهز با آخرین و پیشرفته ترین دستاورد های علمی- تکنالوژیک با آمادگی های دفاعی را آسیب پذیر و ناهمخوان با ارزشهای دموکراسی لیبرال ساخته است. زیرا دستیار استراتژیک منطقوی آمریکا، پاکستان، آسیب خیز بود. پاکستان برای فتوحات در افغانستان و کشمیر جنگجویان و افراطیهای کشورهای اسلامی و پاکستان و افغانستان را بسیج و سازماندهی کرد. اکنون که در دو راهی خواست جامعه جهانی و بویژه تاکید و پناه فشاری آمریکا از یکسو و همزمان ایدئولوژی پاکستان قرار گرفته است تلاش دارد تا این موقعیت را به فرصت تبدیل کند. تداوم وضعیت جاری بحران داخلی آن را نیز دامن زده میتواند.

دیدگاه تروریسم عملیات فوق نامتعارف رعب آفرینی و برهم زنی امنیتی برضد آمریکا و متحدین است که با کاربرد کمترین نیرو هزینه بیشترین نیروی امنیتی را تحمیل میکند و بحران امنیت بیزاری و بی باوریهای قانونی در برابر نظام و متولیان آن را دامن میزند. ترور و تروریسم با تاریخ درازدامن همیشه پرسش موردی بوده و اقدامات سربازانه در دفع عوامل ستم را نیز دربر گرفته و اما تروریسم برخاسته از جنگ و بحران افغانستان و بازی بزرگ تمام عیار با ابعاد و گرایشات گوناگون، گونه ای سیستماتیک و پیچیده ای شبکه ای یافته، در همدستی با مراکز قدرت و روند های مخرب پیوند ارگانیک داشته شیوه عملیات بسیار زشتی را به نمایش میگذارد که با نیروهای صرفاً نظامی قابل مهار نیست.

این نیروها انگیزه های زیادی برای تحریک و تحریض و انگیزش داشته آمریکا بدون همکاری گسترده نیروهای بومی، جلب رضایت و همکاری مردم و سازماندهی و راه اندازی فعالیتها گسترده استخباراتی و آنهم در چند سطح و در یک بازی پیچیده و همزمان با تقویت نظام امنیتی افغانستان و تجهیز آن با سلاح نیرومند و تکمیل آن با عناصری که از وزنه اعتماد ملی، وفاداری و شفافیت قابل اعتماد باشند، برنده نخواهد بود.

به هر رو، زمانیکه جنرال مشرف به اتحاد ضد تروریسم پیوست، جهت پاسخگویی به مخالفین در نطق خود چهار اولویت اساسی را برشمرد: 1- امنیت کشور. 2- اقتصاد و احیای آن. 3- توانمندی استراتژیک هستوی. 4- مسئله کشمیر. پاکستان بالبیگ به خواست آمریکا در همکاری مبارزه با تروریسم به اجبارتن در داد و اما امنیت توانمندی استراتژیک هستوی و احیای اقتصادی مواردی اند که میکانیزم کار درازمدت همکاری متقابل آمریکا و پاکستان آنرا پاسخ خواهد گفت. زیرا هر سه مورد ذکر شده درحقیقت دوسیه قبلی آنکشور است که در تاریخ گذشته اش آنرا پیگیری کرده است. کشمیر نیز رکن همان دوسیه است. دوسیه کشمیر در پی حوادث بعد از سپتامبر به آینده به تعویق افتاد. زیرا پیگیری عاملان آن دوسیه در پیامد رویدادهای پس از سپتامبر و متهم گردیدن آنکشور به حمایت و همدستی با تروریسم و شرایط پیش آمده برای پاکستان دشوار و خدشه دار گردید. پیگیری همزمان در دو جبهه پاکستان را در رویارویی با هند و جامعه جهانی هر دو قرار میداد.

حرف های مشرف درحقیقت تاکید بر مسئله امنیت ملی آنکشور در برابر وضعیت بوجود آمده بود. بازی در دوجبهه ناممکن، پرهزینه و خطرناک بوده پاکستان را در برابر آمریکا و متحدین آن قراردادده آسیبهای ناخواسته ای را برای آن کشور رقم میزد و فرصت بازی مجدد در بازی های بعدی را نیز به خطر مواجه می ساخت. مشرف و ارتش پاکستان که آی اس آی رکن مهم کاری آنرا هدایت میکند حساسیت ناشی از تعلیق پرونده کشمیر را میدانست. مشرف که به تقاضای آمریکا هم لبیک میگفت. نمی توانست همزمان در چند جبهه بجنگد. با موضع خموشانه در جبهه شرقی گامی به عقب برداشته بازی را باگونه و آمادگی از طرق دیگری دنبال نماید.

همچنان برای پیشبرد قضیه کشمیر پاکستان متحدین و همدلی زمان هجوم شوروی و آغاز حکمرانی طالبان را از دست داد. هند با فرصتهایی که ایجاد گردید با آمادگی بهتر و شرایط بهتر وارد قضایا گردید. گروه های افراطیون پاکستانی و کشمیری که در همکاری با آی اس آی دوسیه را دنبال میکردند شرایط نقش حضور پیشین را از دست دادند. ارتش پاکستان که مرجع اصلی تصمیم گیری در مسایل حساس و سرنوشت ساز کشور است حفظ هدف را بر ابزار ترجیح داد و طوریکه تذکر داده شد در پهنه گسترده تر به استحکام وضع الجیش پرداخت. پاکستان از داعیه کشمیر

صرف نظر نکرد بلکه باتعلیق برنامه جهادی کشمیر در شیوه کار و ابزار تجدیدنظر میکند. زیرا تداوم جنگیدن در دوجبهه بویژه هندبرایش دشوار و زیانبار بوده و میتوان گفت که از این رو مسئله کشمیر نیز در مستوای سیاست جنرال مشرف در برابر افغانستان دچار تحول و دگرگونی قرار گرفت.(27).

بعد از فروپاشی شوروی و رویداد 11 سپتامبر و دگرگونی بنیادی در حوزه منطقه و بستر جهانی چشم انداز استراتژیک آمریکا نیابست و نمی توانست همچو گذشته دست نا خورده باقی بماند. منافع استراتژیک آمریکا در حوزه جنوب آسیا ایجاب بازبینی میکرد و در سطح سیاست حوزه این چین بود که با منافع امنیتی! آمریکا رویارویی میکرد. هندوستان کشوری بود که در گذشته هم فی نفسه با منافع آمریکا تصادم نمی کرد. آمریکا در همیاری با هند مجبور به تحمل شگردها و آسیب هایی نیست که از زاویه دوستی زمان جنگ سرد از ناحیه دوستی پاکستان متحمل میگردد و از منظر پاکستان روابط استراتژیک آمریکا و هند به این معناست که منافع پاکستان در منطقه با منافع هند و آمریکا برخورد دارد.(28).

ترس از هند صرف نظر از سایر طرفنها در از بدو تاسیس تا امروز موضعگیری پاکستان را در تلاش برای داشتن حامی و پشتیبان قرار داده است که برای جلب این همکاری و پشتیبانی زمینه ها و عواملی از قبل فراهم بود که پاکستان به موقع از این فرصت ها سود برده است، چنانچه این کشور بعد از استقلال برای رفع کاستی ها و دستیابی به توانمندی استراتژیک در سال ۹۵۰ با آمریکا در ۱۹۶۰ با چین در دهه هشتاد سده بیست با چین و آمریکا هر دو نزدیک گردید و بر این مینا از بن بست گیر آمده رقابت در برابر هند رهایی تا به توازن هستوی دست یافت.

در بستر بازی بحران افغانستان مبارزه رقابت دوقطبی ابعادی دیگری یافت. پاکستان برای غرب بیشتر در مرکز توجه قرار گرفت، آنکشور در حقیقت خط دفاعی غرب در برابر هجوم شوروی قرار گرفت و تجاوز شوروی به افغانستان محل مهم کمکهای میلیاردی از سوی آمریکا به پاکستان شد و حتی با هستوی شدن آن با تسامح کنار آمد. این امر طبیعی بود چرا که قضیه کشمیر، مسئله دیورند، خطر کمونیسیم هنوز حلقات بهم مربوط در دیدگاه مشترک غرب با پاکستان بود. این ابعاد مشترک برای غرب در رسیدن به اهداف تعیین کننده وجدی بود.

دیپلماسی پاکستان هوشیارانه و عملیاتی عمل کرد. نظامی ها رویدادها را با سرنوشت پاکستان گره زدند پیشروی و بهره گیری در این راستا را دنبال کردند. در گذشته گرچه در مسیر روابط سیاسی آمریکا پاکستان ما شاهد خود داری همکاری های نظامی از سوی آمریکا به پاکستان بوده ایم(اصلاحیه های که کمک آمریکا را مشروط و قطع میکرد). با آن هم آمریکا در دوران جنگ سرد کمکهای خود به پاکستان در مسئله توازن قدرت در منطقه را دریغ نداشته است. پاکستان در همکاری با غرب در درگیری های افغانستان هزینه مالی توازن قوای نظامی در رقابت با هند را با دریافت کمک ها هم در آن زمان و هم پس از آن در مبارزه علیه دهشت افگنی جبران میکند. یکی از نماهای بازی در افغانستان انتقال رقابت در برابر هند از صحنه کشمیر به بازی های جاری در افغانستان و فشار بر افغانستان تا دست برداشتن از روابط دوستانه استراتژیک با هند است.

نگرانی این کشور از حضور هند در بازسازی و همکاری با افغانستان هم از زبان رهبران نظامی و سیاسی پاکستان و هم این شکوه ها از زبان نمایندگان دولت های غربی که گویا در تعلقات نزدیک هند و افغانستان این عرصه صدمه دیده است بازگو گردیده است. این جا ملاحظه میگردد که گرد و غبار کدروت ها عدم اطمینان، عدم اعتماد و التهاب درد دشمنی قبلی در دیدگاه پاکستان هنوز موجود است. مشکل پاکستان در روابط منطقوی پیش فرضی و هنجاری و منبعث از منطق منفی است. نکته قابل تامل این است که شیوه ها و ابزاری بازی های برد باخت که پاکستان در روابط با منطقه و افغانستان انتخاب کرده در مناسبات دراز مدت و تغییر معادله منطقوی برای پاکستان سازگار و سودمند نیست چرا که بنیاد گرایی اکنون از محدوده جغرافیایی فراتر رفته و به اطاعت از عزائم پاکستان تمکین نکرده پاکستان را در مسیر ناخواسته قرار داده حد اقل از زاویه منافع آنکشور مفید پیش بینی نمیگردد.

بنیادگرایی در دیدگاه تئوری پردازان و کار شناسان استراتژیک پاکستان ابزاری برای مقابله با کشور های همسایه در نظر گرفته شده بود. اما این نیروها درس های جدید بجا گذاشتند. این نیروها آنگونه که پاکستان تصور میکرد اجیران محض برای تامین منافع پاکستان باقی نماندند. خشونت آنها متوجه اهدافی هم است که همنوایی با آن از سوی پاکستان می تواند پیامی خوشی برای آینده سیاسی آنکشور نبوده و به پیامدهای خطرناک منجر گردد. زیرا تصور فتح افغانستان از سوی پاکستان و یا امتیازگیری به این وسیله و یا تداوم بازی کشمیر در افغانستان آنهم با اتکالی نیروهای مشترک پشتون های دو سوی خط با فرمایشات استخبارات ارتش و سازمانهای سیاسی افراطی پاکستان در درازمدت اثرات وارونه و عکس هم میتواند داشته باشد. چراکه این جنگ و مداخله ابعادی دارد که در برد فکری-سیاسی طالب قابل گنجایش نیست. ارتش پاکستان مجبور است امور را پیگیری نماید.



این اقدامات اسباب مچ گرفتن آنرا حتمی می سازد. ، مگر اینکه بخشی از بنیادگرایان شامل درنظام از آنها حمایت کنند ویا سناریوی رویدادها از اهداف جهانی نمایندگی نماید. به هر رو بنیادگرایی ای را که باتروریسم مطابق و متناسب گردید هنوز از محاسبات پاکستان بیرون نگردیده از آنچه در عکس العمل غرب و ناتو و هم چنان ایجاد موازنه از دست رفته برای پاکستان - مایه نگرانی دولتمردان پاکستان بود. اکنون که غرب در مبارزه اش علیه تروریسم بلا تعریف و درجا مانده است. ، همراهی با اصالت اجتماعی سیاسی طالبان را با پهلوهای دیپلماتیک- سیاسی و شورش آفرینی که در آن حصول اطمینان افغانستان دوست و همچنان نفوذ هند همزمان یدک میگردد ، شامل روند کردند و قهر و خشونت بنیادگرایی در آن کشور را با بازی بحران تحمل ادامه میدهد.

نیروهای طالبان با تجدید سازمان ، تحکیم روابط فرامرزی و با گزینه خشونت و تکفیرگرایی ، کاربرد تاکتیک های نبرد دراز مدت نامتقارن فرسایشی را برگزیدند. مبارزه فرسایشی. توام با خشونت اما درازدامن ، زیرا بر دست درازی به حریم کشورهای اسلامی و سرکوب مسلماناناز سوی جهان کفری اذعان دارد. بنیاد طغیان بنیادگرایی ابعاد فراتر از توقعات منطقی پاکستان داشته و در قالب استراتژی ارتش پاکستان باقی خواهد ماند. این ها نه تنها کشورهای دشمن بلکه کشورهای خودی و پاکستان را نیز با چالش های بزرگ مواجه ساخته اند. این چالش ملازمه تناقض عوامل متعدد و بازی چند سویه است . این مخلوق و پرورده دامان بازی بزرگ افغانستان برخط مرگ و زندگی قرار دارند. دولت پاکستان بختش را با آزمون کار و بیکار آن گره زد . امروز که بر داعیه اش پاه می فشرد دولت پاکستان نیز به سادگی یقه اش را از دست آنها رها نخواهد کرد. پاکستان باصطلاح " هم خداوهم خرما" بازی را دنبال می کند به این معنی که برای بدست آوردن امتیازات نقش دوگانه بازی فرسایشی دوپهلوی را ادامه میدهد.

آنچه مهم است و پاکستان بر اهمیت آن آگاهی دارد موقعیت آن کشور در امتداد جنوب با آسیای میانه است و پاکستان در رابطه با هند این برگ برنده را در دست دارد. در مسئله افغانستان کشورهای هند و پاکستان مواضع مخالف دارند. دشمنی تاریخی در برابر هم نه تنها برای این دو ملت بلکه بر روابط منطقه همجوار اثر منفی داشته است. در تعاملات منطقی روابط بازرگانی و مواصلاتی هم به نفع هند و هم کشورهای آسیای میانه است تا از طریق خشکه بهم وصل گردند . مناسبات خصمانه دو کشور مانع تامین مطمئن این رابطه است. روابط بلامانع با هند که می تواند عامل بسیار خوب برای توسعه افغانستان باشد از مواضع خصمانه پاکستان پیوسته آسیب دیده و آسیب می بیند، در دید گاه استراتژیک منطقی پاکستان این مسئله جایگاه شامخی دارد. پاکستان در سیاستهای کلان منطقی خود دوستی هند و افغانستان را خطر بزرگ و موانع جدی در برابر موجودیت خود میداند.

برای اینکه از این مخمسه رهایی یابد روی کار آمدن حکومت دوست (!) در افغانستان را از مسئولیت های اساسی سیاست خارجی و منطقی خود میداند. پاکستان افغانستانی را که رابطه همسان با هر دو کشور داشته باشد ممکن و به سود خود نمیداند. ظاهراً هند نیز درجو روابط موجود با پاکستان طرفدار افغانستانی است که با سیاستهای منطقی آن کشور همسویی داشته تا در حل اختلاف مرزی تمسکی در برابر پاکستان در دست داشته باشد.

### کشیر مسئله تنشهای جیوپولیتیک جنوب آسیا :

آگاهی و شعور سیاسی مردمان نیم قاره هند، در نتیجه آمیزش و اثر پذیری از فرهنگ اروپایی و تجارب ناشی از از کار و بیکار با استعمار در ذهن و ضمیر مردم این سرزمین شکل گرفت که در نتیجه این آگاهی سیاسی ، مبارزه برای استقلال و خود ارادیت پس از خروج استعمار مطرح شد .

این خود آگاهی در مسیر تشکیل ملت دولتهای مستقل بر اختلاف دینی مردمان شبه قاره هند شکل گرفت گرچه پیش گامان آن عمدتاً تحصیل کرده های اروپا بودند. از سوی دیگر مردم نیم قاره علاوه از کار و بیکار برای حصول استقلال تجارب و دانش اداری و کشورداری را نیز آموختند. جنگهای جهانی اول و دوم روند زوال امپراتوری انگلیس را تسریع کرد جنگ جهانی دوم حقیقتی را تفهیم کرد و آن تامین استقلال و سپردن مسئولیت به خود مردم نیم قاره هند که ناگزیر و امر برگشت ناپذیر بود و برای سلامت حضور آینده بریتانیا نیز راه آبرومندان بود زیرا مردم نیم قاره هند به کمتر از آن راضی نبودند. اما جامعه هندوستان در بازسازی سیاسی و حراست ملکیت این داعیه از ناحیه مناسبات پیچیده اجتماعی و فرهنگی جامعه هند آسیب پذیر بود. جامعه هندوستان در نتیجه اختلافات داخلی ، تلاش های سیاسی پیش آهنگان در دوگرایش دو خط متضاد اسلام و هندو تقسیم گردید .

این آشفتگی و شگاف در فرهنگ سیاسی نیم قاره هند مبارزه مردم برای استقلال و آینده نیم قاره را دچار آسیب های فراوانی گردانید. شرایط جدید و ایدئولوژی رهنما گهواره تنوع فرهنگ ها و فرهنگ گشاده دلی محصول قرن ها

همزیستی دوستانه مردمان نیم قاره را برهم زد. انگلیس هم در سایه تدبیر تفرقه بینداز و حکومت کن دم آسود و تا آخر از آن بهره گرفت.

با دگرگونی ها و پیامدهای جنگ های جهانی سده بیستم و تحولات رهایی بخش و اراده مردم نیم قاره برای حصول استقلال نیم قاره از سیطره استعمار، خروج از هند برای بریتانیا چاره ناپذیر بود. اما مسئله استقلال به این محول گردید که هندوستان واحد را چگونه آزاد و مستقل اعلام دارد. زیرا تنشهای هند و مسلمان تمایلات متضاد و پرخشونت و پرسی را ایجاد کرد که آیامردمان نیم قاره میتواند بعد از تسلط بریتانیا خودمشکلات خویش را حل کنند و یا در همین آغاز - "جنگ شدیارسر شدیارسر" - سنگ بنای دو کشور جداگانه را بگذارد، که در نتیجه راه دومی برگزیده شد. تقسیم شبه قاره به هند و مسلمان مورد قبول و تصویب دولت بریتانیا قرار گرفت زیرا سرنوشت سیاسی بر محور گرایشات مذهبی آشکار و مشخص و دوجریان عمده سیاسی دورنمای آنرا تصویر کرده بود.

تقسیم حتمی بود اما این آزادی برای مردم نیم قاره بر عصبیت و دشمنی تند بنا شد. بنیادی که بر مستوای مرزهای خشونت اعتقادی گذاشته شد لذت آزادی را در کام مردمانش تلخ گردانید زیرا مسایل اختلافی واقعیتهای اجتماعی فرهنگی برای نظام پاسخگو و دموکراتیک آینده برجا ماند. مناسبات دو کشور با نوع مجادله تنازع بقاء با خصوصیت دینی رقم خورد از دگرسو. در این میان دو منطقه سرنوشت نافرجام و پرتشنج یافتند: پشتونخوا - بلوچستان و کشمیر. سرنوشت کشمیر بدست مهاراجه های هندو رقم خورد. همانند تصمیم خان کلات، در بلوچستان. هر دو مورد فیصله تقدیر فرض گردید و کشمیر با اکثریت مسلمان در دایره نفوذ هندوستان قرار گرفت. حال آنکه پاکستان آنرا حق خود میدانست و مسئله پشتونستان که باید مصلحت افغانستان و پشتونهای آنسوی خط حرمت میشد.

اما امانتها آینده معضلات اتنیکی در ترازوی گردن و قرآن قربانی عصبیتهای دینی گردیده. این هر دو توپ نزاع را انگلیس در همان آغاز در میدان کشمکش دشمنی دولت های سه گانه جا گذاشت.

در زمان لردمونتباتن نماینده انگلیس، فرماندار انگلیسی هند بریتانوی، یک مجلس موسسان در کشمیر دایر شد و " شیخ عبدالله مجلس را از پیروان خود پرکرد و به الحاق با هند صحنه گذاشت". تاسیس مجلس موسسان کشمیر قانون اساسی کشمیر را به تصویب رسانید و حاوی بندهایی بود مبنی بر بخش لایتجزای هندوستان بودن کشمیر و آن هم به این امید واهی که شاید در فردای استقلال از بریتانیا کشمیر را از زیر اداره هند مستقل، مالک و صاحب حق خودارادیت خواهد کرد. برای بلوچستان با توافقنامه خان قلات برای کشمیر با تصمیم مهاراجای سک و برای صوبه سرحد هم با هواداری مسلم لیگ اسناد و روشهای (انتخاب دینی) جعل گردید. تصویری را که طلایه داران استقلال در زمان استقلال و حکومت های افغانستان در باره حقوق خودارادیت پشتون های آنسوی دیورند پس آزادی نیم قاره می پنداشتند - شیخ عبدالله نیز همین تصور را داشت.

مکنونات سیاسی و ملی گرایی هند را درست درک نکرد. در بازی های بعدی هم کوتاه آمد و در صحنه سازی های این بازی های سیاسی زندانی گردید (۱۹۵۳). به خاطری که وی گفته بود که چرا اکثریت کشمیری ها مجبور به پیوستن به هند یا پاکستان باشند؟ چرا نباید رابطه خوبی با هردو داشته باشد؟! یعنی کشمیر باید کشور مستقل باشد. خدایی خدمتگاران نیز بر خودارادیت شان با هند واحد تاکید داشته اند و تجزیه بر مبنای مذهبی را برای خودارادیت منفی ارزیابی میکردند. زیرا تقسیم دینی نیروهای پشتون را پراکنده، آسیب پذیر و از خود ارادیت دور و منحرف میکرد.

چنانچه نخستین هجوم برای آزادی کشمیر بر مبنای احساسات دینی به همت قبایل آزاد در همان آغاز استقلال نیم قاره صورت گرفت که توفیق نیافتند (تسخیر سرینگر) و عقب نشینی کردند. در سال ۱۹۴۸ قوت های پاکستانی هم بخت آزمایی کردند اما با وجود ادعا سودی نبخشید. زیرا با شکل گیری و به رسمیت شناخته شدن دو دولت مسایل مورد اختلاف و حق خودارادیت کشمیری ها در برابر حقوق دولت ها امر ثانوی گردید. اصولاً اصل حقوقی تابع الزام و امر اراده دولتهاست و مناسبات دولتها هم بر قدرت و کاربرد زور بنا یافته، حق را تعیین کرده و این حق با زور حفاظت و تعمیل گردیده است. هرگاه بنیاد امر حقوقی در متابعت از اجبار معاهدات سیاسی منابع حاکم نهاده شده و اراده آگاهانه و آزاد مردم در انتخاب و تعیین سرنوشت ثانوی و تابع پیش فرض ها گردد آزادی محکوم به محدودیت خواهد بود. در تقسیمات هند و پاکستان، سهم روبا «آزاد کشمیر» به پاکستان رسید و شیر هندی توانست بخش عمده کشمیر را تصاحب و مانع استقلال و یا پیوستن به پاکستان گردد.

دعوی خصومت های خشن و نبردهای خونین (کشمیر) چند بار به سازمان ملل ارجاع شد اما مرجع تصمیم گیر، قاضی و از آن مهمتر مجری قانون در دعوی طرفین وجود نداشت تاخالی در نظام بین الملل قبول شده مرقوم ندارد. در شورای امنیت که مرکز قدرت و تصمیم بود. هم چنان در مجمع عمومی سازمان ملل متحد هم تلنگر در

حدود مناسبات با اتفاق آراء پیوند دارد که مخالفت یکی از اعضاء شورای امنیت بسادگی مانع تصمیم می‌گردد. جنبه اجرایی تصمیم مجمع عمومی و نهادهای مربوطه آن تضمین قطعی و اساسمند دارد. در مسئله کشمیر و ارجاع دعوی آن به سازمان ملل، کشورهای عضو حاضر نبودند طرفی را برنجانند. زیرا آنرا دریچه تمام نمایی میدانند که فردای هر حاکمیت را تهدید می‌کند. مغایر با اصولی می‌دانستند که مناسبات بین الملل بر آن استوار است.

علاوه از تضاد کشورهای شامل دو اردوگاه در راس آمریکا و شوروی مشکلات حقوقی در این مسایل تا امروز دست ناخورده باقی مانده است. این مراجع به میکانیزمها و شرایط بسیار پیچیده و نتایج صعب الوصول تر منعمک بوده در نقطه تقابل ایدیولوژیها قرار دارد. کشمیر در میدان بازیهای سیاسی هر قدر زیر و رو شد هند آنرا بمثابه یک ایالت نظام فدرال هندوستان بخشی لایتجزای از قلمرو خاک خود دانست. سردمداران نظام بین الملل با رهبری آمریکا و شوروی، در بازیهای منطقوی حمایت از منازعه قرار گرفته به مبارزه تنازع بقای دو کشور "کمک" کردند. جنوب آسیا به جیواستراتژیک رقابتها تبدیل شد. مناسبات داغ و آتشین دو کشور بازار گرم برای سلاح فروشی شد سلاح کافی با وام و نقده در اختیار هر دو قرار دادند. بازار خرید و فروش سلاح هم امری شد حیاتی و توأم با کرشمه های محیلانه بازیهای استراتژیک. هر دو جانب را با نقد و قرضه در گرو احسان و منت قرار داده و هر دو جانب را در واقع گرای طینت شیطانی آدمی به مدد سلاح های خود وابسته گردانیدند!

هر دو دولت هر آنچه در بساط کشور داشتند از نقد و نسیه بیدریغانه دریای این رقابت دشمنانه ریختند. به ارتش پروری پرداختند. در جریان تلاش های جنون آمیز هر دو کشور با سلاح مدرن تا دندان مسلح و به نیروی اتمی مبدل گردیدند. رسم بر این است که هر دو دولت - هند و پاکستان - هر ساله سعی بر آن دارند تا در تجلیل از استقلال احساسات میهنی کینه و نفرت طینت انسان هابزی را در رژه های نظامی باشکوه تر به نمایش بگذارند! با اینکه این مسابقه، دشمنی به مردمان دو کشوری که تاریخ پر بار مشترک دارند ماحصل نیکو و سودی نداشته است، سیاست کیشی نفی گرا زخم چرکینی را به میراث گذاشته که در اخلاق سیاسی ایدیولوژیک حاکم امیدی برای التیام آن متصور نیست. نگاه به جلو مبتنی بر تغییر فلسفه وجودی ساختار منطقه ای به اتحادیه و کانفدریشن مشترک المنافع و همکاری در ایجاد شرایط و مولفه های پرجاذبه تر از ارجحیتهای موجود و کاهش مرزهای سیاسی ایدیولوژیک بسود سازندگی و پیوندهای دموکراتیک نقشه راه است که در برابر نسلهای این دو کشور و منطقه جنوب آسیا قرار دارد.

در آغاز تاسیس دو کشور رای مردم کشمیر مورد پذیرش بود اما این همه پرسى هرگز عملی نشد. آنچه را انگلیس و بعداً پاکستان با بلوچ ها و پشتون ها وعده کرد؛ بازی مشابه در تعیین سرنوشت کشمیر هم انجام گرفت. هند فیصله مهاراجا را که زمام امور رسمی آن زمان کشمیر را در دست داشت بسنده دانسته به تدبیر بغیر آن تن در نداد و به حمایت از حفاظ کشمیر دوام داد.

اگر جانب هند بگونه ترجیبهی هم تمنیات بنیادی و دموکراتیک مردم کشمیر را ارجحیت میداد و سهمی بهتر در توزیع ارزشهای جامعه هند به کشمیری ها حواله میشد و بر نیروهای مترقی کشمیر سخت نمیگرفت احتمالاً فرصتی میشد برای همکاری نزدیکی بهتر دو کشور هند و پاکستان.

سازمان ملل در آغاز برای رفع تشنج کمیسیونی را مقرر داشت ولی بعدها بخاطر ناکارآمدی آن منحل و در عوض نماینده ویژه برای آن برگماشته شد. تلاش های دیپلماتیک از مجاری سازمان ملل پیشنهاد میانجیگری نخست وزیران جامعه مشترک المنافع ۱۹۵۱ هم مورد قبول هند واقع نگردید. به حکمیت گذاشتن موارد اختلاف را نیز رد کرد. بازی از نیم رخ حامیان هم جریان یافت. نماینده روس در ۱۹۵۲ در سازمان ملل متحد انگلیس را به مداخله در کشمیر متهم کرد که قصد پایگاه قرار دادن کشمیر را دارد. صحبت های نهر و بوگرا هم نتیجه یی در پی نداشت. پاکستان در میان ترس و بیم راه اتکاء به غرب و جلب حمایت بخصوص آمریکا را برگزید. روی مسایل مربوط به کشمیر چانه زنی های دیپلماتیک و بازی های سیاسی نیز دوام داشت. بیمان عدم توسل به جنگ پیشنهاد هند بود که بنا به دلایلی از سوی پاکستان منظور نشد.

- باتاسف از گزند تضادها و دامن زدن اختلافات سیاسی مذهبی پاکستان در مسئله کشمیر با «نیت بد قضای سر» همان قدری ها مواجه شد که در حق بلوچ و پشتون انجام داد. ولی پاکستان برای توجیه اقدامات خود دلایلی عرضه داشته که آن اصول کلی و اساسی تفکیک برای تشکیل دو کشور بود. لیکن تجربه ثابت کرد که برای رسیدن تا آستانه انصاف و عدالت موارد زیادی از بی انصافی ها و کاستیها در زدودن ابهامات و سواستفاده ها در تشکیل ملت دولت ها را باید تحمل کرد. این میسر نیست مگر اینکه مضمون مناسبات درون نظام ملت دولت ها و روابط نظام بین الملل اساسات عادلانه بیابد.



رو آوردن پاکستان به آمریکا و جلب کمک های آن حساسیت هند را برانگیخت. پاکستان را مقصر برای دامن زدن تشنج دانست. پاکستان در مورد پیشنهاد هند گفت که این نوع بیانیه شاید بتواند اساس خوبی برای تبلیغات بین المللی باشد ولی نمیتواند کوچکترین کمکی به حل مشکلات بین دو کشور کند. (29) در بحبوحه این وضع متشنج و آشفته در مناسبات کشورهای منطقه و بازی ابر قدرتها پاکستان از آمریکا در خواست کمک نظامی کردوگامهایی در این راستا برداشت. هم چنان بخش اعظم بودجه ملی کشور صرف مخارج نظامی شد. پاکستان از بدو تاسیس در استقامت های مختلف برای بقای خود تلاش کرد. تلاش برای عقد روابط نزدیک با کشورهای اسلامی. دوره الحاق به پیمان بغداد. این تنها سیاست پیوستن داوطلبانه به دامن غرب نبود که پاکستان در پیش گرفت، رهبران این کشور در استقامت جلب همکاری کشور های اسلامی نیز کوشا گردید.

لیاقت علی خان نخست وزیر پاکستان اعلام داشت، که پاکستان بنا به درخواست مسلمانان شبه قاره هند به وجود آمده تا سرزمینی باشد برای عمل به ایدئولوژی اسلامی و ارایه آن به جهان و از آن جاکه ویژگی برجسته ایدئولوژی تحقق اخوت اسلامی است بنا براین بخشی از ماموریت پاکستان در این راستا بود که برای ارتقای موالات و همکاری بین کشور های اسلامی هر آنچه را در توان دارد به کار بندد. (30)

اما واقعیت ها در دنیای ملت - دولت ها از منافع و مواسات تعریف های دیگری ارایه داشت. ایوب خان در راهپیمایی "اتحادیه ملی" ۱۹۵۸ اظهار داشت که "گرچه گفتن آن سخت است ولی مذهب در واقع دیگر نیروی محرکه بدان نحو که در گذشته بود نیست و اینک ملی گرایی سرزمینی حکم نیروی محرکه را یافته است". راستی هم دولت ها برای توجیه خود بجز ملی بودن چی توجیه غیر از آن می توانند ارایه دهند! در آغاز آمریکا در مواجهه با هند از بستر ایدئولوژیک مناسبات ذات الیبینی موانعی نداشتند ولی منافع و تضادشوروی و آمریکا و موضع گیری و میانه دشمنانه دو کشور هند و پاکستان - حوزه های جیواستراتژیک تقابل منافع ابرقدرتها- هند را ازدوستی و نزدیکی آمریکا فاصله داد.

دشمنی دو کشور هند و پاکستان دلایل خود را دارد. اما رقابت های جهانی دو اردوگاه ایدئولوژیک- اقتصادی که در همه جا برای هم کمین کشیده بودند نه تنها دشمنی این دو کشور بلکه جغرافیای خشونت و رقابت های خشن در سطح بین المللی را گسترش داده بخاطر منافع استراتژیک حکومت های بدی را بر سر نوشت کشورها تحمیل کرده و از نظام های سیاسی وابسته بسیار فاسد آن در مسیر های دلخواه دفاع کردند. نفس آشتی ناپذیری نظام بین الملل دوقطبی متقاضی چنین دیدگاهی بود. رابطه غرب با پاکستان و هند نیز از همین چشم انداز مطابق میگردید و رنه مناسبات آمریکا با هند در آغاز حسنه بود. ایوب خان در خلال نشست سیاسی که در نیمه اول جولای تشکیل یافت، اظهار نمود، که غرب با تسلیح هند به کمونیزم مدد میرساند؛ زیرا کشورهای کوچکتر منطقه ناگزیر خواهد بود برای حفظ آزادی شان متوجه چین شوند. (31) نگرانی پاکستان ناشی از تعارض هویتی بوده از یکسو بنیاد دینی داعیه اسلامی از سوی دیگر سرکشیدن پرابلم های شگافهای اجتماعی آن کشور بود که بنوبه خود متقاضی نظام سیاسی با اتوریته که هم از بحران داخلی حلگیری کند هم مناسبات با هند را مدیریت کند. از این رو در هویت سازی آن پیوسته دوگونگی حضور داشته است.

ایوب خان در زندگی نامه خود تحت عنوان "دوستان نه اربابان" به چاپ رسانیده بود نوشته است؛ که عبدالله پیشنهاد پوشالی و بحث تشکیل کنفدراسیون بین هندوپاکستان و کشمیر را با خود همراه آورده بود و اظهار تعجب می کند، که چرا عبدالله باید چنین پیشنهادی را که در واقع پایانی خواهد بود بر استقلال پاکستان، عنوان کند. (32). خواست نیرو همین بود که دو کشور پیوند ها را از نظر قانون اساسی بین یکدیگر ایجاد کنند " امید وار بودم هند و پاکستان بتوانند نزدیکی بیشتر به یک دیگر بیابند و حتی قانون اساسی آن دو به هم نزدیکی تر شود تا به امروز چنین حرفی نزنده بودم زیرا، که موجب رنجش پاکستان می شد" (33). آنچه مطمح نظر نهرو بود تعویض برگردان ایدئولوژیک پاکستان بود..

نکته ای را که از مواد ذکر شده میتوان دریافت حقیقت متباین مناسبات کشورها و ماهیت روابط دولت ها است : تفاوت دیدگاه هند و پاکستان که دو موضع قوی و ضعیف را بر می تابد؛ که یکی با تاکید بر عنصر دینی گرایش آشکار جدایی را باز تاب میدهد که بیانگر ترس نهفته اقلیت ها و کشور های ضعیف است و دیگری همگرایی را که توانمند ام مخالف تقسیم است .

سوال این است که در نظام بین المللی در روابط کشورها به نگرانی های ناشی از همجواری چگونه باید پایان داد؟ و اما این نگرانی را تا عمق بیشتری در کشور های کم توسعه یافته و در حال توسعه باید تسری داد زیرا دغدغه و نگرانی جدی تر و بیشتر امروز در اقلیت های داخلی است که بر طبل مرکز گریزی می کوبند نه درمانی در حقوق

بین الملل دارند و نه دولت ها برای مشکل آنها راه حل داشته اند . نهر و زمانی در باره حمایت طلبی کشورهای کوچک منجمله افغانستان نسبت به شوروی گفته بود " میتوانم درک کنم که بعضی از کشور های کوچکتر آسیا، تحت فشار حاکم بر آن ها ناگزیر از کرنش در برابر قدرت های بزرگ می شوند و عملاً به اقمار آن قدرتها مبدل میگردند زیرا چاره ندارند، قدرت مخالف با آن ها به قدری عظیم است که هیچ مفری نمیابند (34)- ظاهراً این تعبیر نهر و در مورد پاکستان هم صدق میکند. اما پاکستان عملکرد هایش را با آن چگونه توجیه کرده می تواند؟ زیرا بازی مورد انتخاب اسلام آباد ماجراجویی بدی راعرضه کرده که نه با واقعیت توانمندی و منافع ملی آن مطابقت دارد و هم عواقب آن از خواست توازن قوا نیز فراتر است.

عصر دوم، رجحانات ملی گرایی پاکستان حمایت طلبی به هرنامی بوده این کشور برای بقایش حاضر به پذیرش جنبه حمایت طلبی بوده که کار بازیگران اردوگاهی را در مسابقات منطقوی آسان ساخت و سبب گردید تا روابط پیچیده وابستگی نوین پاه بگیرد. وترس و بد باوری در مناسبات کشورها بویژه هند و پاکستان محک و معیار حب الوطنی و بنیاد ساختارمندی آن کشور گردد. هم چنان ترس از هند ایدیولوژی دینی - ملی را به عنصر و ابزار پرکشش برای ارتش و دولتمردان تبدیل نماید. اما این مورد ترس و نگرانی باید وجود داشته باشد تا ایدیولوژی پاکستان پاه بگیرد. به این معنا که تضاد و دشمنی در اساس هستی شناسی دیدگاه منفی این کشور مایه گذاری گردیده است. همین ایدیولوژی روابط پاکستان با کشورهای همسایه درسیاست گزاری های داخلی و حکومتهای ملکی و مناسبات آن با ارتش نقش بنیادی داشته است.

در نظام سیاسی پاکستان برخی عناصر رجحانات اساسی و هویتی گردیده و با اصل اقتدار ملی که تجلی خود را گویا در قوه قهریه (ارتش و نیروی امنیتی) می یابد، سبب انتقال صلاحیت فوق (محتوای دموکراتیک) قانون اساسی پاکستان به (امنیت = نیروی امنیتی) میگردد.

مناسبات تند و خشن هند و پاکستان بالخصوص راجع به کشمیر صلاحیت های حقوقی نظام فدرال را نقض و دچار اشکال گردانیده، حتی بودجه و نحوه مصرف آن پیوسته از مجاری ارتش کارسازی گردیده است. پیگیری این سیاست سبب گردیده که عدم تناسب جدی مناسبات ملکی نظامی موجود بوده حاکمیت قانون و ساختار مندی نظام سیاسی در وجود برتری و تفوق طلبی ارتش با چالش دایمی مواجه باشد. دنباله این ناهمسویی تنش هایی در پی داشته و ارتش در اوج آن با اجرای مانورهای ملکی سازی موقتاً حکومت را از طریق انتخابات به نیروهای ملکی سپرده است. اما بنا به اقتضا بعد از مدتی در نتیجه تصامیم مهم ملکی سازی نظام ویا بحران های که در ایجاد آن خود دخیل بوده حکومت ملکی را از میان برداشته اند.

پاکستان معتقد است که در خصوص کشمیر باید به آراء عمومی مراجعه شود و حق تعیین سرنوشت به مردم کشمیر داده شود. اما دولت هند سرنوشت کشمیر رامسئله داخلی دانسته و پاکستان را به مداخله در امور کشمیر متهم میکند. این منازعه تا امروز راه حل نیافته و پارتش پاکستان هیچ اقدامی از سوی حکومت ملکی در این زمینه را که با تصامیم آن منافات داشته باشد نمی پذیرد. یک بخش مهم اختلاف حکومت نواز شریف و جنرالان پاکستان هم مسئله کشمیر بود که ارتش پیوسته آنرا در ید صلاحیت خود دانسته و در باج گیری های داخلی بمثابه شمشیر دو دمه از آن استفاده کرده است. در جنوری ۱۹۸۲م آغا شاهی بنا به دعوت جانب هند، از این کشور دیدار کرد و مذاکراتی در این زمینه انجام داد. خانم گاندی طی مصاحبه ای انعقاد پیمان صلح و دوستی را بین دو کشور پیشنهاد نمود. جون ۱۹۸۲ صاحب زاده یعقوب خان پیشنهاد قرارداد عدم توسل به جنگ بین دو کشور را نمود و در این زمینه توافق هایی در سطح سران دو کشور، کمیسیون مشترک، پذیرفته شد که بایستی هر سال نشست داشته باشد. بازم در ۱۷ دسامبر ۱۹۸۵ توافقات شفاهی رهبران دو کشور حاصل شد ولی سودی نه بخشید و تبلیغات ضد همدیگر رابه اتهام مداخله در امور همدیگر تسریع کردند و حتی قوت های نظامی هند در امتداد مرزهای دو کشور مانور بزرگی به راه انداخت .

در ۱۹۸۸ راجیوگاندی و بی نظیر بوتو در اسلام آباد ملاقات کردند ( در چهارمین کنفرانس سارک ) و درسه موردتفاهم کردند: عدم مداخله در تاسیسات اتمی - همکاری فرهنگی و لغومالیات مضاعف ، هم چنان عدم مداخله در بحران های نژادی. ولی موارد بحران خیز همچنان دست نا خورده باقی ماند. باوجود توسعه و بهبود روابط در ۱۹۸۹ ، در سال ۱۹۹۰ روابط دو کشور مجدداً تیره شد و مسئله کشمیر به داعیه مسلمانان تبدیل گردید. سرکوب تظاهرات از سوی نیروهای هند بهانه ای برای از سرگیری داعیه اسلامی کشمیر شد . در طول سال های ۱۹۹۰ الی ۱۹۹۴ علاوه از زد و خورد های سطحی و تبادل آتش مناسبات همچنان متشنج و تیره ماند. هند پاکستان را به حمایت از مجاهدین کشمیر و تجزیه طلبان سک متهم می نمود و در نتیجه انفجارات بمبئی

،سرقونسلگری پاکستان در بمبئی بسته شد( مارچ ۱۹۹۴) که به عکس العمل بالمثل پاکستان مواجه شد و قونسلگری هند در کراچی نیز بسته شد .

در ۱۹۹۵ دولت هند از سوی پاکستان به بی حرمتی نسبت به دو مکان مذهبی مسلمانان متهم گردید ضمناً درگیری در سیاپین رخ داد که تلفاتی نیز در پی داشت .

در سال ۱۹۹۷ دو کشور اختلافات شانرا در سطح قایم مقام های وزارت خارجه مطرح کردند و در ماه می ۱۹۹۷ سران دوکشور در اجلاس سارک در مالد یو ملاقات و مذاکره نمودند .

در پی سقوط حکومت های ملکی که از بحران جدی نظام سیاسی پاکستان نمایندگی میکرد و در نتیجه کودتا و روی کار آمدن حکومت نظامی و از سرگیری رقابت های تسلیحاتی و آزمایشات هستوی هم زمان با روی صحنه قدرت ظاهر شدن طالبان، مناسبات دو کشور وارد مرحله حساس و خطرناکی گردید . باسقوط طالبان شرایط و اوضاع دستخوش دگرگونی شده بر پاکستان مجبور به عقب نشینی گردید ولی، این دور باطل رقابت در سایه تحولات هنوز شکننده و تیره می نماید.

در دوران بحران سه دهه اخیر افغانستان مناسبات دو کشور با حکومت های متفاوت است .حکومت طالبان نخستین مورد برعکس شدن مناسبات این کشورها در افغانستان است .به این معنا که برای نخستین بار پاکستان مناسبات خود با افغانستان را بکام برابر یافت و هند در برابر از نیروهای مخالف پشتیبانی میکرد .در این زمان دولت پاکستان فرصتی عظیم برای تقویت جنبش تجزیه طلبی کشمیر را بدست آورد و دولت هند از این رهگذر ریسک بزرگی متقبل شد.پاکستان در همین زمان لشکرهای از جنگجویان داعیه اسلامی را آموزش داد و تجهیز کرد. درفضای بوجود آمده روانی -سیاسی بنیادگرایان به داعیه کشمیر پیوستند وقبایل درمرکز توجه وکانون آموزش و تجهیز وتمویل این نیروها برای اقامه داعیه عالمی مسلمانان دراستقامت های گوناگون از زمره کشمیر قرارگرفت .قبایل که محیط مساعد و مناسب برای چشمداشت های دولت پاکستان بود نسل جوانش که جذب سازمانها و شبکه های بنیادگرا گردیده بود با سرکوب وطمیع رهبری سنتی میداندار بازی های چند گانه و منطقه شدند . شواهد گواهی میدهد که این رزمندگان در ترکیب گروه های مجاهدین آزادی کشمیر هم سهم بودند.( ادامه دارد)

---

د پانو شمیره: له 11 تر 11

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ